

نظریه انتقادی

برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

به کوشش

گارنر ا. جی. لکی، لیزا ام. گیون

و جان ئی. بوشمن

ترجمه سناح احمدی

ویراسته مهدی سقاقلی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



ناشر چاپار

تهران ۱۳۹۵

Gloria J. Leckie, Lisa M. Given and John E. Buschman

Critical Theory for Library and Information Science
Exploring the Social from across the Discipline

Santa Barbari, California: Libraries Unlimited, 2010

عنوان و نام پدیدآور	: نظریه‌های اجتماعی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی / به کوشش [صحیح: ویراستار] گلوریا جی. لکی، لیزا ام‌گیون، جان بی. بوشمن، مترجم: فتح مهدی شقاقی.
مشخصات نشر	: تهران: چاپار، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۶۲۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۶-۰۷۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی:

Critical Theory for Library and Information Science; Exploring the Social from across the Discipline, 2010.

یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: کتابداری — جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	: کتابداری — فلسفه
موضوع	: اطلاع‌رسانی — جنبه‌های جامعه‌شناختی
موضوع	: اطلاع‌رسانی — فلسفه
موضوع	: نظریه انتقادی
شناسه افزوده	: لکی، گلوریا ج.، ویراستار
شناسه افزوده	: Leckie, Gloria J
شناسه افزوده	: گیون، لیزا ام.، ویراستار
شناسه افزوده	: Given, Lisa M
شناسه افزوده	: بوشمن، جان، ویراستار
شناسه افزوده	: Buschman, J
شناسه افزوده	: محمدی، فتح، ۱۳۳۲ - مترجم
شناسه افزوده	: شقاقی، مهدی، ۱۳۶۱ -، ویراستار
شناسه افزوده	: نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ز. ۶/۶۶۵
رده بندی دیویی	: ۱۷۰.۲۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۱۵۸۴۸



نظریه انتقادی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی
به کوشش: گلوریا جی. لکی، لیزا ام. گیون و جان ئی. بوشمن

مترجم: فتاح محمدی

ویراستار: مهدی شقاقی

صفحه‌آرا و طراح جلد: رحیم کبیرصابر

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰.۰۰۰ ریال

سخن ناشران

«متن» مهم‌ترین سرچشمه در ایجاد و دوام خودآگاهی تاریخی بشر است. پیوند دیرین آدمیان با متن است که مشخصه وجودی انسان، به‌عنوان موجود نمادساز، را تحقق بخشیده و او را به رجودی ممتاز بدل ساخته است که می‌تواند از گذشته عبرت گیرد، حال را بسازد، آینده را پیش‌بینی نماید. گسیختگی این پیوند در هر جامعه، به‌معنای انهدام خودآگاهی تاریخی؛ و تبدیل شدن اعضای آن جامعه به افرادی است که از آنچه انسان بودن انسان را در گذر تحول نمادهای فرهنگی و اجتماعی بر ساخته، گسسته‌اند.

«کتابخانه» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان ایجاد پیوند میان انسان و متن، خود همواره نماد شکوفایی یا زوال جوامع، بوده است. هر گاه جامعه‌ای در جهت اشراف بر داشته‌های فرهنگی و اجتماعی حرد با سایر جوامع حرکت کرده و خواسته است تا از دل خودآگاهی کسب‌شده، آگاهی و دانایی نوپیرورد و حال و آینده خود را بسازد، کتابخانه‌ها رونق گرفته‌اند و هر گاه نادانی و ازخودبیگانگی یا خودکامگی، وقوف به نشانه‌های تاریخی یک ملت را ممنوع و معلق ساخته است، پیوندها گسیخته شده است و کتابخانه‌ها افول کرده‌اند.

«کتابخانه عمومی» در میان همه گونه‌های کتابخانه، جایگاه ویژه‌ای در جامعه دارد. از یک سو، در صف اول ارتباط با آحاد جامعه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر در دولت مدرن، نقش قلمرو عمومی را برای پر کردن شکاف دولت-ملت و کم‌رنگ ساختن پیامدهای دیوان‌سالاری ایفا می‌کند. چنین نهاد ارزشمندی، از دیرباز محل اشتغال کتابدارانی فرهیخته، دانشمند، کتاب‌شناس و معلم بوده است. کم نیستند دانشمندانی که علاوه بر مقام شامخ علمی، شاغل

به حرفه شریف کتابداری بوده‌اند. بر همین اساس، کتابدار دانشمند و فرهیخته را می‌توان مهم‌ترین رکن در نقش‌آفرینی اجتماعی کتابخانه تلقی می‌شود و نقطه‌ای کانونی برای تمرکز بر آموزش و ارتقاء دانش و مهارت است.

نظریه انتقادی برای علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی کتابی است به لحاظ موضوعی نو، که پس از بیان مختصر و در عین حال جامع آراء اندیشمندان انتقادی معاصر در غرب، به کاربرد این نظریه‌ها در مسائل علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌پردازد و برخی تحقیقات انجام شده با رویکرد انتقادی را موشکافی می‌کند؛ و در واقع، متنی برای مسئله‌یابی کیفی در پژوهش است که افق‌های جدیدی را برای نگرش به مسائل رشته به روی استادان و دانشجویان تحصیلات تکمیلی به‌ویژه دانشجویان دکتری، می‌گشاید تا آنان، مسائل پژوهشی موجود و بعضاً حل‌ناشده را با موضعی جدید صورت‌بندی کنند.

در انتشار این اثر، گزیده انتشارات و ارتباطات علمی در دفتر پژوهش و نوآوری «نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور» و نشر «چاپار» در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا با هم‌افزایی در تولید دانش و اشاعه آثار علمی، متنی دیگر در قالب ترجمه متناسب با اقتضات بومی و ملی تهیه و منتشر شود و در ارتقاء دانش و توان مخاطبان، به‌ویژه کتابداران فرزانه و تحصیل‌کرین، سهمی آدا گردد. بر این بنیاد، ناشران این اثر ضمن استقبال از مشارکت اندیشوران دانشگاهی و کتابداران دانشور در پیدایش (رصد و پیشنهاد موضوعات و مفاهیم مورد نیاز، ترجمه، تألیف، ویرایش و ...) آثاری در گستره کتابخانه‌های عمومی، امیدوارند بتوانند در جهت اعتلای دانش، فرهیختگی و کارآمدی روزافزون کتابداران حال و آینده کتابخانه‌های عمومی، به شیوه‌ای شایسته خدمت‌گزاری کنند.

نشر چاپار

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور

دفتر پژوهش و نوآوری

فهرست

- مقدمه: ضرورت نظری انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۷
گلوریا لکن و جان بوشمن
۱. میشل اگلیتا و نظریهٔ آسیم ۳۷
سایوپین استیونسون
۲. رولان بارت: دربارهٔ نشانه‌شناسی و دهنده ۵۹
هانس دم کریستنسن
۳. رئالیسم انتقادی روی باسکار ۸۵
جان ام. باد
۴. سرمایه اجتماعی، خشونت نمادین و عرصهٔ تولید فرهنگی: پی‌یر بوردیو
و علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۰۷
لیزا هوسی
۵. فراتر از راهنما برای مقاومت: نوید رویه‌های میشل دوسرتو برای تجدید
در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۱۲۹
پائولته روت‌بائر
۶. میشل فوکو: گفت‌وگو، قدرت/دانش و نبرد برای حقیقت ۱۴۹
میشل آر. اولسون
۷. واسازی کتابخانه با ژاک دریدا ایجاد فرصت و فضا برای «دیگری» در توصیف و طبقه‌بندی کتابشناختی
..... ۱۷۱
جوزف دنوداتو
۸. تعلیم و تربیت کتابخانه‌ای تحول‌ساز و کتابخانه‌های جماعت‌گرا: دیدگاه ملیهم از پائولو فریره ۱۹۵
مارتینا ریدلر و مصطفی یونس اربامان
۹. روان‌کاوی به مثابه نقد در آثار فروید، لاکان، دلوز و گاتاری ۲۱۵
رانلد تی. دی و اندرو جی. لو
۱۰. تأثیر آنتونی گیدنز بر علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۲۵۱
هاوارد روزنباوم

۱۱. کتابخانه دولتی به مثابه فضایی برای قدرت‌یابی دموکراتیک: هنری گبرو، دموکراسی رادیکال و تعلیم و تربیت مرزی ۲۷۳
مصطفی یونس ایرامان
۱۲. هژمونی، جبهه‌های تاریخی و سرمایه‌داری: آنتونیو گرامشی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی ۲۹۳
داگلاس ریبر
۱۳. جامعه به مثابه بنیاد و خاستگاه نقد: یورگن هابرماس ۳۲۵
جان. ئی بوشمن
۱۴. نقد مارتین هایدگر بر مدرنیته اطلاعاتی ۳۴۷
آلن. ئی. دی
۱۵. رونوشت‌ور: ثبت کردن پیوندهای انسانی و غیرانسانی ۳۷۹
ویل ویلر
۱۶. نظریه جین یو درباره رویه ۴۱۱
سانا تالیا
۱۷. آنری لوفور و دیالکتیک فضایی ۴۴۱
گلوریا جی. لکی و لیزام. گیون
۱۸. هویت مارکوزه: رهائی، اتوپیا و انقلاب ۴۶۹
آجیت بیانی
۱۹. نظریه شانتال موفه درباره کثرت‌گرایی جنس‌امیز و مناسبت آن ۴۸۹
برای تحقیقات علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی
یوآخیم هانسون
۲۰. آنتونیو نگری و اطلاعات، امپراطوری و خیر عامه ۵۰۷
نیک دایر - ویتفورد
۲۱. فردینان دوسوسور: ثنویت ۵۳۳
بل سولومون
۲۲. کندوکاو در کار متن واسطه نهادها: دوروتی اسمیت و جامعه‌شناسی برای مردم ۵۴۹
رژاموند کی. استوک
۲۳. گایاتری چاکراورتی اسپیواک: واساز، مارکسیست، فمینیست؛ نظریه پرداز مناسبات پسااستعماری ۵۷۱
هوپ ای. اولسون، ملودی جی. فاکس و لیزام. گیون
- نمایه ۵۹۹

مقدمه

ضرورت نظریه انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

گلوریا لکی^۱

دانشگاه اونتاریو غربی

جان بوشمن^۲

دانشگاه جرج تاون

محتوای نظریه انتقادی

ظهور نظریه انتقادی را معمولاً با مؤسسه تحقیقات اجتماعی^۳ یکی می‌گیرند که در ۱۹۲۳ شکل گرفت و سال‌ها با دانشگاه برانکس^۴ هم‌امین در آلمان همکاری داشت.^(۱) این مؤسسه، مأمّن آن چیزی بود که به مکتب فرانکفورت در اندیشه/انتقاد اجتماعی معروف شد. به‌ویژه تحت رهبری ماکس هورکاheimer^۵ در دهه ۱۹۳۰، مؤسسه بدل شد به کانونی برای نقد رادیکال؛ هم از ساختار جامعه از جمله اقتصاد و شکل‌بندی‌های اجتماعی سیاسی ملازم با آن) هم از نظریه‌های اجتماعی آن که ادعا می‌شد پدیده‌های اجتماعی را توضیح می‌دهند. دامز^۶ (۲۰۰۷) می‌گوید:

نظریه انتقادی به‌عنوان پروژه‌ای آغاز شد که توضیح می‌داد چگونه نظریه‌های «سستی» در باب جامعه مدرن، تلقی‌ها از علوم اجتماعی، شیوه‌های مطالعه زندگی اجتماعی و روال‌های انجام تحقیق، از پیش‌فرض‌های عمدتاً تلویحی ولی به‌شدت مسئله‌ساز درباره رابطه بین علوم اجتماعی و جامعه، یعنی رابطه بین علوم اجتماعی و زمینه اجتماعی - تاریخی انضمامی آغاز شدند. از دهه ۱۹۳۰ به بعد، نظریه انتقادی حکم یادنامه‌ای را

1. Gloria Leckie
4. Max Horkheimer

2. John Buschman
5. Dahms

3. Institute für Sozialforschung

داشت که می‌گفت قالب‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیک ویژه بافت‌ها و زمینه‌های اجتماعی - تاریخی، ارتباطی مستقیم با فرم، محتوا، روبه^۱ و جهت‌گیری‌های هنجارمند زندگی اجتماعی و علوم اجتماعی، هر دو، دارند.^(۱۸)

نخستین نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت عبارت بودند از تئودور آدورنو^۲، والتر بنیامین^۳، اریک فروم^۴، ماکس هورکهایمر، هربرت مارکوزه^۵، ویلهلم رایش^۶ و بعدها، یورگن هابرماس^۷. هرچند این گروه از محققان برنامه‌های فکری متنوعی داشتند، اما همگی در زیر چتر واحد تفکر و تحلیل نومارکسیستی گرد هم آمده بودند؛ و این تفکر، در موضوعاتی چون خاستگاه‌های اجتماعی - تاریخی سرمایه‌داری و سرشت^۸ بار^۹ در نظام سرمایه‌داری، ماتریالیزم تاریخی، ویژگی‌ها و کارکرد دولت مدرن، فرایندهای هرزونی / منطقه فرهنگی، طرد ایدئولوژی، دیدگاه‌های بدیل در باب هستی، سرشت واقعیت و فضا^{۱۰}، روان‌شناختی زندگی روزمره پیاده می‌کردند. به‌علاوه، اعضای مکتب فرانکفورت نظریه اجتماعی معاصر، از جمله پوزیتیویزم یا پوزیتیویزم منطقی و عمل‌گرایی و سرشت دیالکتیک را هدف گرفته بودند. هرچند امروزه «مکتب فرانکفورت» دلالت دارد بر یک دوران تاریخی خاص و گروهی از نظریه‌پردازان، اما مؤسسه تحقیقات اجتماعی، با مدیر فنی‌اش، آکسل هونت^۹ و همکاری محققان برجسته‌ای چون نانسی فریزر^{۱۱}، شیلا بن حبیب^{۱۲} و کنس هلر^{۱۳} و دیگران، به کار خود ادامه می‌دهد.

درحالی‌که در برخی محافل دانشگاهی اصطلاح «نظریه انتقادی» هنوز به‌عنوان مخفی اختصاصی برای مکتب فرانکفورت به کار می‌رود، اما این تنها گروه نظریه‌پردازان نبود که نقدی تأثیرگذار از جامعه را پیش کشید. دانت^{۱۴} (۲۰۰۳) خاطرنشان می‌سازد که «سنتی از نظریه انتقادی در کار بود که [ابتدا] هم‌پوشی‌هایی با مکتب فرانکفورت داشت، اما اندکی بعد رنگ و بوی فرانسوی به خود گرفت»^(۱۵)، از جمله نوشته‌های رولان بارت^{۱۶}، ژان بودریار^{۱۵}، آندره گورتز^{۱۶}، هنری لوففور^{۱۷} و

1. practice
5. Herbert Marcuse
9. Axel Honneth
13. Dant
17. Henry Lefebvre

2. Theodor Adorno
6. Wilhelm Reich
10. Nancy Fraser
14. Roland Barthes

3. Walter Benjamin
7. Jürgen Habermas
11. Seyla Benhabib
15. Jean Baudrillard

4. Erich Fromm
8. work labour
12. Agnes Heller
16. Andre Gorz

آلن تورین^۱، دانت می‌گوید که نظریه‌پردازان آلمانی و فرانسوی، هر دو، «تحلیل مارکس از شیوه تولید را به عنوان نقطه عزیمتی به کار گرفتند که نیازمند بسط و تحول بود تا بتواند پذیرای تغییراتی باشد که در میانه قرن بیستم در سرمایه‌داری رخ نموده بودند» و از آنجا کوشیدند تا «نقد اقتصاد سیاسی» را به سوی نقد گسترده‌تر جامعه و کل فرهنگ گسترش دهند.^(۲) اما، انتقاد در آنجا به پایان نمی‌رسد؛ بلکه

تأکیدات به سوی آنچه می‌توان «فرهنگی شدن»^۳ اقتصاد نامید جابه‌جا می‌شوند: یعنی تبیین فرهنگ مدرن از منطق بنیادین اقتصاد... آنچه در سنت‌های آلمانی و فرانسوی نظری انتقادی، هر دو، ظاهر می‌شود عبارت است از دغدغه‌های تعدیل تحلیل مارکس، گاهی با استفاده از فروید، برای ارائه نقدی از فرهنگ و جامعه که ورای نقد اقتصاد سرمایه‌داری می‌رود. گاه این نقد، نقد جامعه به مثابه فرهنگ، در تمایز با نقد مارکس از جادو به مثابه اقتصاد سیاسی است، اما آنچه ثابت می‌ماند منتقدی است که جامعه را در تمایز با سرمایه‌داری توجه قرار می‌دهد و فرهنگ را، برخلاف مارکس، نه یک پدیده ثانوی بلکه شکل «فرهنگ» تلقی می‌کند که شیوه مدرن تولید به خود می‌گیرد.^(۴)

افزون بر کسانی که دانت از آنها نام می‌برد، محققان فرانسوی دیگری هم بودند که کارشان در حوزه یک نظریه انتقادی با حد و مرز مشخصان تعریف شده قرار می‌گرفت، اما خود را همسو با مکتب فرانکفورت نمی‌دانستند. بنیادهای مارکسی و هگلی محققان فرانکفورت را رد می‌کردند، یا دست‌کم در برابرش مقاومت نشان می‌دادند. در زمره آنها هم از نظریه‌پردازان ساختارگرا هستند هم از نظریه‌پردازان پساساختارگرا؛ برجسته‌تر از همه پی‌یر بوردیو^۵، ژاک دریدا^۶، میشل فوکو^۷، ژاک لاکان^۸ و ژان - فرانسوا لیوتار^۹. این متفکران و عرصه‌هایی از تحقیق که تحت نفوذ آنها بودند، مجموعه وسیع الطیفی از موضوعات و تناقض‌ها را به باد انتقاد گرفته‌اند؛ از سیطره یا هژمونی نظام‌های اجتماعی - اقتصادی مختلف، تا آشکال هنوز بررسی نشده سلطه و مقررات اجتماعی، نیروهایی که دیگری^{۱۰} را به حاشیه می‌رانند و قید و بندهای تعلیم و تربیت مبتنی بر آثار ممتاز شمرده‌شده ادبی. نقد آنها ریشه در تأکید

1. Alain Touraine
5. Michel Foucault

2. *culturisation*
6. Jacques Lacan

3. Pierre Bourdieu
7. Jean-François Lyotard

4. Jacques Derrida
8. the Other

بر تمهیدات زیبایی‌شناختی، متنی و شبه‌سیاسی دارد و نوعی تعهد به ستایش از کسانی را از خود بروز می‌دهد که از جانب صاحبان قدرت با عنوان دیگری تعریف شده‌اند. بدین ترتیب، تکثرگرایی بدل به ارزش اساسی شده و حرکت‌ها یا جنبش‌های معطوف به برچیدن فرایندها و سلسله‌مراتب قدرت را، که گزینش و دسته‌بندی مردمان را امکان‌پذیر ساخته و به تبع آن موجبات خلق دیگری را فراهم آورده، توجیه می‌کند (رُز،^۱ ۱۹۸۹).

این عقاید کاملاً جفت و جور هستند با امتناع از پذیرش ترجیحی که غرب برای تعاریف ریاضی و علمی واقعیت به بهای فدا کردن سایر شیوه‌های شناخت قائل است. این پروژۀ مراکب از خودی شمردن^۲ و عدالت دموکراتیک برای اشخاص رنگین‌پوست، زنان و همجنس‌گرایان در جامعه حمایت می‌کند و حسرتی دلچسب برای مفهوم‌سازی مرد در باب علم و انصاف به ارمغان می‌آورد. این نظریه‌پردازان انتقادی «توجه را معطوف به کنش ناکارآمدی نظریه‌های طبقاتی تقلیل‌گرا از جامعه انسانی [و] به حاشیه راندن زنان و اقلیت‌ها» به گونه‌ای که شکل‌های دیگر تحلیل انتقادی از آن ناتوان بودند (مک‌کارثی و اپل،^۳ ۱۹۸۸، ۱۸). اذعان به ناهمگونی پیچیده مردمان اکنون بدل به ایده اصلی شده و رابطه بین چند فرهنگ‌گرایی اصیل و دموکراسی برقرار شده است. به علاوه، نظریه‌پردازان انتقادی نشان داده‌اند که اعمال و کنش‌های متخصصان دست در دست قدرت - روابط نامتوازن مبتنی بر طبقه، نژاد، قومیت و پسند جنسی - دارند. ادوارد سعید^۴ (در کتاب ادوارد^۵ ۱۹۹۳، ص ۳۸۸) خاطرنشان ساخته است که «همه فرهنگ‌ها به یکدیگر گره خورده‌اند؛ هیچ‌کدام منفرد و ناب نیستند، همه دورگه و ناهمگون، فوق‌العاده متمایز هستند؛ ... ما در «تاریخ‌سازی» خود بیش از آنکه یک «کل سمفونیک» باشیم... یک «گروه موسیقی یا آنسامبل ناموزون» هستیم که هر کدام ساز خود را می‌زنیم، سازهایی که مکمل هم و وابسته به هم‌اند.»

در مراحل اولیه، نظریه انتقادی ناچار بود بر دو معضل ناشی شده [از این نظریه]

1. Rose

2. inclusion

3. McCarthy and Apple

4. Edward Said

5. Leonard

غلبه کند: بدبینی ریشه‌ای (هلد^۱، ۱۹۸۰) و ادغام فرهنگ و فلسفه که در پی آن آمد. هال^۲ (۱۹۸۶) مدتی قبل به این نکته دوم که عبارت بود از خطر یکی شدن تحلیل و تجویز و فراتر رفتن از «شناسایی رگه‌ها یا گرایش‌های جدید، آرایش‌های فرهنگی جدید، بلکه ممارست در دوست داشتن آنها» اشاره کرده بود.^(۲۵) درحالی‌که برخی هنوز در نظریه انتقادی گرایشی به سوی این دو معضل می‌بینند، با وجود این، به موازات اینکه تعریف نظریه انتقادی در چند دهه گذشته دچار تغییر می‌شده است، رهیافت‌های انتقادی جدیدی چون پس‌اساختارگرایی، مطالعات پس‌استعماری، فمینیستی و «ویر^۳ ظهور کرده و تثبیت شده‌اند. در این معنای وسیع‌تر، نظریه انتقادی را می‌توان در رشته‌های گوناگون‌تر از پیش دید، از جمله آموزش، مطالعات ادبی، فلسفه، مدیریت، مطالعات ارتباط و رسانه‌ها، روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، جغرافیا، مطالعات زبان، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و رشته‌های دیگر. اما درحالی‌که ایده - یا تعریف - آنچه نظریه انتقادی می‌نایم همان است در طی دهه‌های اخیر توسعه یافته باشد (برای مثال، بنگرید به سینربرینک^۴ درستی و اسمیت^۵، ۲۰۰۶؛ بدمینتن و توماس^۵، ۲۰۰۸، ص ۱-۵)، از زمره میراث نظری آن می‌توان به دو مفهوم اشاره کرد که در سراسر این کتاب حضور دارند و فرضیه بنیادین آن را تشکیل می‌دهند. مفهوم اول آن است که نظریه انتقادی، در تقابل است با همه «طرح‌هایی که «دعوی اعتبارشان را با اتکاء به کتمان بنیان‌هایشان پیش می‌کنند» (باومن^۶، ۱۹۹۱، ص ۲۷۷). به این اعتبار، نظریه انتقادی به‌صورتی که در این کتاب بر ویست، نه «نظریه در معنای متعارف، بلکه نظریه‌ای در باب شالوده و اعتبار نظریه» است (باومن، ۱۹۹۱، ص ۲۷۷). مفهوم دوم این است که نظریه انتقادی اکنون تفسیر جهان را فرهنگی می‌کند به جای آنکه طبیعی بکند (باومن، ۱۹۹۱، ص ۲۸۴). به عبارت دیگر، نظریه انتقادی جهش کوتاهی است در نظریه انتقادی مابعد فرانکفورت برای دور شدن از بنیان پیشین تحلیل مقوله‌های روابط اجتماعی؛ تا اکنون بگوید که:

1. Held
4. Sinnerbrink, Deranty and Smith

2. Hall
5. Badminton and Thomas

3. queer criticism
6. Bauman

• تاریخ را انسان‌ها می‌سازند، اما تاریخ نیز به نوبه خود تجربه انسان را شکل می‌دهد و «نتایجی به بار می‌آورد که [مردمان] نه می‌خواهند و نه انتظارش را دارند.» (گیدنز، ۱۹۸۷، ص ۱۵۶)؛

• شیوه تولید، به‌صورتی که در جوامع مختلف هست، در همه رویه‌ها و نهادهای اجتماعی - فرهنگی ریشه دوانده و نمی‌تواند از تحلیل فرهنگ مجزا شود؛

دانش در جامعه ساخته می‌شود و باید آن را در بافت اجتماعی - فرهنگی نهادیم. «تکوین آنچه سابقاً طبیعی و ضروری می‌نمود متضمن روابط حادث، [با نا ضروری] است... مقوله‌ها، اصول، قواعد، استانداردها، معیارها، رویه‌ها، تکنیک‌ها، باورها و اعمالی که پیش از این به‌عنوان چیزهای کاملاً و صرفاً عادی پذیرفته می‌شدند ممکن است اموری در خدمت منافع خاص تلقی شوند.» (مک کارتی، ۱۹۹۱، ص ۴۵، ۴۷؛ همچنین بنگرید به سیم، ۲۰۰۵، ص xi-vi)؛

• سرانجام، خود منتقد باید در «آن» که «تحلیلی نظری از پدیده‌های اجتماعی» به‌دست می‌دهد اذعان کند که نمی‌تواند موضعی برتر یا بی‌طرف اتخاذ کند. منتقد همیشه و تنها «یکی از طرفین» است و «او»، یک شرکت‌کننده در آن است، حتی وقتی که اظهار نظر و نقد می‌کند» (مک کارتی، ۱۹۹۱، ص ۱۲۸).

روی سخن نظریه انتقادی اکنون با این مجموعه رهیافت‌ها است. هرچند «واضح است که نظریه انتقادی ریشه در سنت مارکسیستی دارد. اما به همان اندازه واضح است که نظریه انتقادی می‌کوشد بصیرت‌های مارکس را برای مواجهه با تغییرات ژرف اجتماعی و اقتصادی سازگار کند.» (گرانتر، ۲۰۰۹، ص ۳). بر این اساس، نظریه انتقادی بنیادهای ادعاها را به پرسش می‌کشد؛ کنش انسان و ساختارها را به‌عنوان اموری حادث در بطن فرهنگ و تاریخ جای می‌دهد؛ مقوله‌ها و طبقه‌بندی‌ها را به چون و چرا می‌کشد؛ و تأکید می‌کند که منتقد/نظریه‌پرداز، نه بی‌طرف است و نه بر فراز شرایط اجتماعی‌ای که موضوع نظریه‌پردازی اوست ایستاده است. در عین

حال، هنوز میلی به آشکار کردن و ایجاد تمایز بین عدل و ظلم، امر معقول و امر غیرمعقول، امر اجماعی / گفت‌وگویی و سرکوب‌گرانه و بر زبان نیامده وجود دارد (مک‌کارتی، ۱۹۹، ص ۵۴-۵۵). نظریه انتقادی، قبل از هر چیز، در پی بر ملا کردن تضادهای اجتماعی غیرعقلانی (تضادهای نهان در ایدئولوژی‌های مبتنی بر عقلانیست مفروض) است که:

به افراد و در واقع ملت‌ها امکان می‌دهند تا یکدیگر را نابود کنند، همچنان که نابود می‌کنند. نامعقول است اینکه کل بخش‌های جمعیت، به لحاظ ساختاری، محکوم به فقر، فلاکت، ناکامی و بردگی شوند، همچنانکه می‌شوند. ... نظریه انتقادی در پی شناسایی و فهم ایدئولوژی‌هایی است که این [مناسبات مبتنی بر] سلطه را در خود نهان کرده‌اند (رانتز، ۲۰۰۹، ص ۲-۳).

پس، به این اعتبار، نظریه انتقادی نظریه‌ای رهایی‌بخش و تحول‌خواه تلقی می‌شود (ماتوستیک^۱، ۲۰۰۱، ص xi-ii؛ رانتز، ۲۰۰۹، ص ۱-۵). در همین راستا، ماتوستیک خواهان یک نظریه انتقادی جدید را احاء شده در نظم نوین جهانی است^(ix)، یعنی نظریه انتقادی‌ای که «سخن از رهایی‌خواهان متکثر و چندبعدی خواهد گفت و در عین حال به لحاظ تاریخی و مادی با ارزشات جاری پیوند خواهد داشت»^(xi) بدین ترتیب نظریه انتقادی، به‌صورتی که در اینجا مورد نظر است، هم یک نیت تحقیقی دارد هم یک نیت تجویزی یا هنجارساز.

آیا نظریه انتقادی می‌تواند این قصد دوگانه را محقق سازد؟ با وجود جذابیت ظاهری آن در حوزه‌های گوناگون تحقیق، دامز (۲۰۰۷) تردید دارد در اینکه نظریه انتقادی واقعاً منشاء تأثیری شود، به‌ویژه در رشته‌های تثبیت‌شده علوم اجتماعی (جایی که قرار است نظریه انتقادی قدرت زیادی داشته باشد). او می‌گوید که در علوم اجتماعی رسمی و رایج (یعنی، سنتی، غیرانتقادی و تثبیت‌شده):

مقاومت در برابر لحاظ کردن ویژگی‌های بافت اجتماعی-تاریخی، شکل‌های بسیاری به خود می‌گیرد که اشکال زیر از جمله مهم‌ترین‌ها هستند:

- جداسازی سفت و سخت بین منطق حاکم بر روش علمی و تحلیل ویژگی‌های خصلت‌نمای بافت اجتماعی-تاریخی؛

- امتناع قاطعانه از اذعان به اینکه جایگاه محوری تضادهای در جامعه مدرن برنامه‌های تحقیقاتی انضمامی و روش‌های تحقیق را تحت تأثیر خود دارد، امتناع از، بررسی دقیق تضادهای انضمامی و پیامدهای منتج از جایگاه محوری آنها و امتناع از تعیین سرشت و پیوند بین تضادهای و اشکال اجتماعی؛ و
- بی‌میلی ریشه‌دار به حصول اطمینان از اینکه ادعاهای اعلام شده دربارهٔ نیت و نتایج تحقیق با جهت‌گیری‌ها و تأثیرات بالفعل آن در بافت‌های اجتماعی-تاریخی منطبق‌اند (دامز، ص ۲۵).

دامز همچنین می‌گوید که «هدف و نیت رهیافت‌ها یا رویکردهای انتقادی عبارت است از سبب دادن تلاش‌های تحقیقاتی به سوی فراهم آوردن بازنمودهایی از جامعه مدرن که ریزگردهای مسئله‌سازشان را به اعضای آن جامعه و دانشمندان علوم اجتماعی به‌عنوان زمینه‌های سازنده شکل اجتماعی-تاریخی انضمامی آن و در نتیجه، خود امکان آن آشکار می‌کنند»^(۴۸)، آیا، با توجه به مقاومت فوق‌الذکر، نظریه انتقادی می‌تواند ما را به سری این هدف رهنمون شود؟ دامز بر آن است که می‌تواند؛ دست‌کم با چون و چرا کردن در برنامه‌های تحقیقاتی رسمی و رایج و به قول معروف، با قرائت بخش عمدهٔ تحولات رسمی و رایج «در جهت خلاف جریان»^(۴۹).

نیاز به نظریه انتقادی در علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی

ما بر آنیم که فهم نظریه انتقادی برای تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی حائز اهمیت است، آن هم به چند دلیل که یکی از آنها قرائت بخش عمدهٔ تحقیق خود ما در جهت خلاف جریان است. نخست، درحالی‌که به یقین محققانی در کتابداری و اطلاع‌رسانی هستند که روی هم‌رفته به خاطر آثار نظری - انتقادی‌شان معروف‌اند (از جمله جان باد، جان بوشمن، راندل دی، برند فرومان، مایکل هریس، هوپ اولسن و سانا تالیا و دیگران)، اما یک سنت قوی در تولید گفتمان فرانظری به شیوهٔ مثلاً فوکو، بوردیو، هابرماس، یا نگری در کتابداری و اطلاع‌رسانی به چشم نمی‌خورد.

بر همین اساس، در کتابداری و اطلاع‌رسانی گرایش‌هایی به اقتباس دیدگاه‌های نظری از رشته‌های دیگر وجود دارد و اغلب این کار بدون درک انتقادی یا کامل صورت می‌گیرد. در این کتاب فصل مربوط به روان‌کاوی به قلم رانالد دی و آندرو لو و فصل مربوط به شناخت وضعیت مند لیو^۱ به قلم سانا تالیا نمونه‌های بارزی هستند. مفاهیم روان‌کاوانه و تحقیق شناختی در هیئت پارادایم شناختی به کتابداری و اطلاع‌رسانی رخنه کرده‌اند، اما این پارادایم مبتنی بر درکی جامع از چارچوب‌های نظری آغازین^۲ ناروایی‌های آنها نیست. هرچند همه رشته‌ها تا حد معینی از رشته‌های دیگر نظریه به عاریت می‌گیرند اما در کتابداری و اطلاع‌رسانی، باید در خصوص چیست و روی آن به می‌گیریم یا اقتباس می‌کنیم هشیارتر و/یا انتقادی‌تر عمل کنیم. در کتابداری و اطلاع‌رسانی، تحلیل‌هایی که اشکال قدرت را بسیار فراگیر و پیچیده، با علل ریشه‌ای می‌شمار، سیف می‌کنند پیش بردن نقد علیه هریک از منابع قدرت، یا برقراری ارتباط رزنی^۳ مقابل با یورش‌های بیشتر روایت اعظم^۴ نولیرالی اخیر (مثل بازار و مدیرسازشی^۵) به محتوا و خدمات کتابداری را تقریباً ناممکن می‌سازند. از این‌رو، یک رهیافت معادل - نظری‌تر موجه و ضروری است.

دوم، ادغام شدن نظریه انتقادی در تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی سودمند است چون ما را وامی‌دارد که با طرز تلقی‌ها و گرایش‌های علمی اخیر در سایر رشته‌ها هماهنگ‌تر شویم. به عنوان یک عرصه رویه‌محور مرتبط با نهادهای بزرگ، نوعی کُندی یا تأخیر در استفاده از نظریه می‌تواند قابل درک باشد. هرچند در عرصه مشابه، یعنی آموزش، نظریه انتقادی حضور بسیار بیشتری دارد. با این حال، کتابداری و اطلاع‌رسانی نمی‌تواند تا ابد دور از بحث‌ها و پیشرفت‌های اندیشه‌ای باشد که ویژگی بارز قلمروهای گسترده تأثیرات نظری در علوم انسانی و علوم اجتماعی بوده و هنوز هم جایگاه خود را در درون آن منظومه‌های تحقیق و شیوه کار حفظ کرده است. استفاده عالمانه از نظریه انتقادی باعث می‌شود که تحقیق و شیوه کار ما ارتباط بیشتری با یک جامعه دانشگاهی بزرگ‌تر پیدا کند و خطرهای انزوای کتابداری و اطلاع‌رسانی مرتفع شود.

سوم، نظریه انتقادی در عرصه‌های تحقیق و شیوه‌های کار مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی باید هم اقتباس عالمانه را تشویق کند هم امکان دادن پاسخ به موضوعات جاری پیش روی عرصه را فراهم آورد؛ موضوعاتی چون: سرکوب شورش‌ها، درخواست‌های فرهنگی محافظه‌کارانه برای پاکسازی محتوای کتابخانه‌ها (و صفحه‌های مونیتور آنها)، رخنه بیش از پیش تبلیغات به درون محتوا و درخواست‌های شدید و غلیظ برای تأثیرپذیری از (و انعکاس) تصور نولیبرالی بازار (بروسو،^۱ ۱۹۹۴؛ بوشمن، ۲۰۰۳). «گفتمان ما ... معمولاً استفاده از زبان فنی و مدیریت را ترجیح می‌دهد»، کاری که به نوبه خود، کتابداران را از بررسی انتقادی و سنجش‌گرانه منابع و سیستم‌های اطلاعاتی باز می‌دارد (آندرسن^۲، ۲۰۰۵، ص ۲۱).

تکنولوژی‌های کتابخانه‌ای همچنان از فقر نظری جدی رنج می‌برند، در نتیجه تحقیق روی تسهیلات فنی ظاهر، فضا، جذابیت، عامه‌پسندی آنها و ارتباطشان با سایر محصولات رسانه‌ای فرهنگ پست‌مدرن متمرکز است. این موضوعات باید به دقت مورد بررسی قرار بگیرند. در مورد آشکار، نقشه گوگل، به همراهی برخی مجموعه‌های کتابخانه‌های تحلیلی بزرگ، رای دیجیتالی کردن میلیون‌ها کتاب در قالب یک مجموعه واحد، یکی دیگر از برنامه‌های بسیار مهمی است که از یک نظری انتقادی مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی تأثیر نگرفته است. از این برنامه با بوق و کرنای فراوان و جشن پیروزی پر دبدبه و کبکبه استقبال شد، اما گوگل در این حین دارد بدل می‌شود به درگاه^۳ قدرتمندی برای بازار تبلیغاتی هدف‌دار برای مخاطبان کتابخانه. یکی دیگر از مثال‌های چشمگیر این است که، افزون بر نگرانی نسبت به هجوم آشکار جست‌وجو در حریم خصوصی، دغدغه سایه آزادی فکری قابل ملاحظه بر سرفزآوری‌های جست‌وجو و قرائت کتاب در عصر جمع‌آوری محرمانه اطلاعات (با نام پاتریوت اکت)^۴ وجود دارند که همه آنها باید رفع شود. همچنین شک کافی در پژوهش‌های کتابداری برای تردید در استفاده یا سوء استفاده

1. Brosio

2. Andersen

۳ درگاه (Portal)، صفحه‌ای در اینترنت که برای جست‌وجوی سایت‌ها و دسترسی به اطلاعات مفیدی چون اخبار،

آب و هوا و مسافرت و شرکت‌های ارائه‌دهنده این صفحات به کار می‌رود.

4. USA PATRIOT Act

از این اطلاعات در تشکیلات خصوصی و شرکتی، قدرت‌های متحد (عموماً)، یا مشارکت رؤسای دانشگاه در نهادهای عمومی در این برنامه دیجیتال کردن خلوت‌آفرین، وجود ندارد (بوشمن و بروسیو، ۲۰۰۶).

نظریه انتقادی مرزهای دانسته‌های ما و نحوه تفکر ما را گسترش می‌دهد و بدین ترتیب امکانات و طرق جدیدی برای تحقیقات کتابداری و اطلاع‌رسانی می‌گشاید. اما دیدگاه‌های انتقادی - نظری محدود به تلاش‌های دانشگاهی ما نیستند و نباید هم باشد. بلکه نیازمند آن‌اند که در خود ذات رویه‌های حرفه‌ای ما ادغام شوند. در وضعیت فعلی، در رویه‌های اصلی کتابداری، دست به تحقیقات زیادی زده می‌شود که عمل‌گرا هستند اما عمده‌تاً انتقادی نیستند. درک بهتر از رهیافت‌های انتقادی - نظری، به‌هنگامی که به بررسی مسائل مربوط به رویه حرفه‌ای و کاربردهای آن در جهانی واقعی می‌پردازیم، به دقیق‌تر شدن عدسی‌های تحقیق خدمت خواهد کرد. گری بنوا^۲ (۲۰۰۲، ص ۶۲-۶۳). ای رسیدن به این هدف، پیشنهاد می‌کند که نظریه انتقادی در کتابداری و اطلاع‌رسانی به نوبه‌ای مقابله با تأثیرات پوزیتیویزم، به‌ویژه در حوزه‌هایی از این رشته که به بررسی نظام‌های اطلاع‌رسانی می‌پردازند، بیاید:

اگر به این عرصه از منظر نظریه انتقادی بنگریم، پرسش‌هایی درباره عملکرد تحقیق و رویه^۳ کتابداری و اطلاع‌رسانی نیز مطرح می‌شود، مثلاً این پرسش که آیا تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی صرفاً باید متکی بر شواهد مثبت باشد، همان‌گونه که غالباً مطالعات کاربران است، یا باید منعکس‌کننده آن چیز باشد که قرار است (به‌طور ناخودآگاه) در ذهن کاربر اتفاق بیافتد ... تحقیق در کتابداری و اطلاع‌رسانی که آموزش و طرح نظام حرفه‌ای را هدایت می‌کند اغلب نیاز دارد راه را به یادماندگی از رفتارهای گروه تقلیل می‌دهد. از نظر برخی فلسفه‌ها، فاصله گرفتن از کاربر ممکن است صرفاً موافقت با تلقی امروزی از حرفه‌ای‌گری، یا مرزهای معماری کامپیوتری باشد. از نظر فلسفه‌های رادیکال‌تر، این بدان معناست که انکسار به این نوع روش علمی، یعنی روشی که یک مجموعه قابل اندازه‌گیری را ارجح می‌شمارد، به محققان اجازه می‌دهد که حق افراد (کاربران مورد نظر) برای انتقاد از محقق را ملغی کنند، کاری که، در تعبیری افراطی، روش و رویه را به اموری بدل می‌سازد که مشروعیت یا توجیه خود را از خودشان می‌گیرند (ص ۴۶۴).